

که چنین حرفی بزنند؟ دوم این که نظر شما چیست؟ سوم این که شما نظرتان را جمع به آقای خسرو سیف که بعد از کشته شدن آقای فروهر و همسرش به دست وزارت اطلاعات و به همراه دو تن دیگر از رهبران حزب ملت ایران دستگیر شدند، شما نسبت به این دستگیری چه موضعی دارید و چگونه با آن برخورد می‌کنید؟ متشکرم.

پاسخ آقای سعایی: و حزب ملت ایران که فرمودید، بله، غیر از وزارت اطلاعات و برخی از شخصیتها و مقامات و نهادهای دیگر هم این اظهار را کردند و لیکن این اظهار حرفی غیر قانونی است. یعنی غیر قانونی شدن یک حزب یا یک گروه سیاسی یا غیر سیاسی صرفاً باید به وسیله حکم دادگاهی که رسیدگی کامل به سوابق و اتهامات مربوط به این جمعیت را انجام داده باشد و حکم صادر کند، باشد. آن وقت می‌شود گفت، غیر قانونی. درباره هیچ یک از این دو حزب، این دو جمعیت این اتفاق در ایران نیفتاده [است]. بنابراین هر کس، هر مقام، هر نهادی اعلام غیر قانونی بودن این دو گروه یا هر گروه دیگری را که محاکمه نشده بکند، خود آن حرف و آن عمل غیر قانونی است. این بارها در تهران (ایران) گفته شده [است]. گفتیم، نوشتیم و غیره. راجع به زندانی بودن دوستان مرحوم شهید فروهر یا اعضای حزب ملت ایران من واقعاً از حقیقت اتهاماتی که به آنها زده‌اند، اطلاع ندارم. یعنی کسی اطلاع ندارد. یعنی حتی وکلایی هم که برای آنها انتخاب شدند، درست پیرونده‌ها را در اختیارشان نمی‌گذارند، ولی آنچه گفته و شنیده می‌شد، می‌گویند در حوادث روزهای ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ تیرماه ۱۳۱۸ حزب ملت ایران یا رهبران حزب ملت ایران نقشی داشتند. در آن حوادث اتهامشان این است [تذکر شخصی: ۱۳۷۸] بله... ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ سال گذشته... می‌گویند که اینها دخالت داشتند. به هیچ وجه این روشن نشده بلکه به وکیل‌های اینها هم روشن نشده [است].

نکته دیگری که فرمودید، راجع به آزادی کلی احزاب و جماعت است. بله، راجع به دکتر سیف هم که عرض کردم. پس فرمایشهای شما را بنده جواب عرض کردم. یک نکته دیگری یکی از آقایان فرمودند که راجع به این خصوصی سازی و این حرفها بنده نظرم چیست؟ بنده در ایران راجع به این سیاستهای اقتصادی که از زمان روی کار آمدن آقای هاشمی رفسنجانی در ایران اعمال شده، هم زیاد گفتم و [هم]

نوشتم، بحث هم زیاد شده [است]. ما با هیچ یک از این سیاستها موافقت نداریم. حتی اگر این سیاستها به طور نظری و پایه‌ای درست باشد، توجیه علمی اقتصادی هم داشته باشد، آنچه در ایران اتفاق افتاده، تکرار می‌کنم، آنچه در ایران اتفاق افتاده فاسد بوده، سرشار از فساد بوده [است]. به این جهت است که با این عملیات اقتصادی که در طول این دو سال گذشته صورت گرفته مخالف بودم. حالا در این که چه باید بشود، چه باید می‌کردند، بحث مفصل و زیادی است که فکر نمی‌کنم این مجلس فرصتش باشد که ما راجع به این چیزها صحبت زیاد بکنیم. دیگر سؤال خاصی نسبت به بنده نبود. اما بنده یک نکته... [همهمه] بله، سؤالتان چی بود؟ شما سؤالتان را پشت میکر و فن بفرمایید. [همهمه] توبه‌نامه و چلوکباب، اصلاً این را من اطلاع ندارم. زیرا که بنده در سالهای قبل از انقلاب از مهرماه سال ۱۳۵۵ تا آبان ۱۳۵۷ در زندان بودم، مدتی در تهران و مدتی هم [تشویق حضار] به صورت تبعید در زندان شیراز و در زندان شیراز هم — حالا نمی‌دانم در این مجلس کسانی هستند که آن زمان با من هم‌زندانی بودند یا نه؟ — از مواضع و رفتار بنده در زندان اطلاع داشتند، به طوری که بنده شهرت داشتم. بنده هم در زمانی آزاد شدم که در ایران انقلاب شده بود. حادثه ۱۷ شهریور اتفاق افتاده و کمر رژیم شاه شکسته بود. درهای زندانها باز شده بود. روز ۴ آبان سال ۱۳۵۷ که واقعاً در زندان باز شده بود، عده زیادی آزاد شدند و چهره‌های مشخص مثل مرحوم آیت‌الله طالقانی، آقای منتظری و همین آقای هاشمی رفسنجانی و بسیاری از افرادی که آن موقع در زندان بودند، آن موقع آزاد شدند، ما هم آزاد شدیم. اصلاً اینجا چه نوشته‌ای؟ چیزی در کار نبود. [همهمه] از زندان شیراز به تهران منتقل شدیم و از تهران تا روز چهارم آبان آزاد شدیم. آن هم یک آزادی عمومی بود. اصلاً این خنده دارد که صحبت [مطلبی] نوشته است که از هیچ کس نمی‌گرفتند، نه از من، از احدی نمی‌گرفتند. وانگهی بنده اصلاً در زندان از طرف ساواک و پلیس مشهور بودم به عنوان فردی که آنجا کارش تعلیم دادن به دیگران هست و افراد تربیت می‌کند و ضد رژیم تربیت می‌کند و همیشه هم جان بنده در خطر بود. همیشه هم افراد و [نامفهوم] این برادری که این حرفها را دارد می‌زند یا نبوده [او] یک چیزهایی از دور شنیده یا این که دارد عمداً یک چیزهایی را می‌سازد، دروغ می‌سازد. بله، [تشویق] من فقط یک نکته‌ای را می‌خواهم عرض کنم

که این نکته‌ها را ما در ایران هم با مسئولین مقامات احزاب و نهادهای وابسته به جمهوری اسلامی زیاد مطرح می‌کنیم و اینجا هم به دوستانی که خارج از کشور هستند، این را عرض می‌کنم که در جریان سیاسی و اجتماعی در مبارزات اجتماعی ما حق داریم که از خودمان هر چه دلمان می‌خواهد حرف بزنیم. حق داریم که برای ابراز یا احراز هویت، احراز جایگاه و موضع در جامعه هر نظر داریم، هر شیوه عمل و رفتاری که داریم یا هر وظیفه و تکلیفی که برای خودمان قائلیم، انجام بدهیم و از این طریق در جامعه صاحب اسم و هویت و شخصیت و غیره بشویم. اما این حق نیست که از طریق نفی دیگران و لکه به دیگران چسبانیدن [تشویق حضار] برای خودمان ابراز یا احراز هویت و شخصیت کنیم. این شیوه اخلاقی و انسانی نیست. متأسفانه در جمهوری اسلامی این بسیار مرسوم است. برخی از روزنامه‌ها و نهادها در ایران اصلاً معروفند که کارشان همین است. لکه زدن به دیگران. از همین راه ارتزاق می‌کنند. متأسفانه گروه‌هایی هم هستند که به نام مبارزه با جمهوری اسلامی همین شیوه را به کار می‌برند. [تشویق حضار] به این جهت است که در ایران معروف است که خیلی از این گروه‌های مقابل و مبارز با جمهوری اسلامی ایران به لحاظ ایدئولوژی راهنمای عمل همانی‌اند که جمهوری اسلامی هست. گروه‌های خشونت طلب چیز هستند. [تشویق حضار]

معجری: دوستانی که در آن سر هستند چهار دقیقه مثل آن طرف حق صحبت دارند. بفرمایید. ۲ دقیقه، بعد از ۲ دقیقه دیگر، باید خاتمه پیدا کند. چهار نفر ۲ دقیقه. خواهش می‌کنم.

فردی: این کور را بگذارید صحبت کند، نابیناست.

سوال کننده: [فرد نابینا] آقای گنجی، شما اولاً مثل دوست گرامی تان یا این کسی که همیشه از او دفاع می‌کنید - آقای خاتمی - اینجا می‌آید همه را خودی و غیر خودی می‌کنید. به نظر خودتان یک اپوزیسیون در ایران تشکیل دادید و اپوزیسیون خارج را - همه را - خمپاره انداز و خشونت طلب می‌دانید. من نابینا آخر کجا می‌توانم به شما خمپاره بپندازم که وقتی اینجا داد می‌زنم حرف‌هایم را می‌زنم به من می‌گویید خمپاره انداز. عزیز من، خودی و غیر خودی وجود ندارد. من فراری جمهوری اسلامی هستم. [تشویق چند نفر] من از این جمهوری اسلامی فرار کردم. شما

نمی‌توانید به همین سادگی مسأله را لوٹ بکنید. [دوماً] و خودت که همکار رژیم بودی، الآن اپوزیسیون بشوی. آقای یوسفی اشکوری البته من نمی‌خواستم جواب شما را بدهم، به خاطر این که خودتان را حجت‌الاسلام می‌دانید. آخر آدم چه بگوید؟ عرضم به حضورت، به من بگویید سال ۱۳۶۷ میان این همه اعدامیها چنداناً واقعاً روحانی بودند؟ به من بگویید. این را به من بگویید، آقای کرباسچی روحانی آزاد شد، آقای کدیور و آقای نوری. مرخصی می‌گیرند، می‌آیند. ولی آقای احمد باطبی را ناخنهایش را می‌کشید. عزیز من [تشویق حضار] بین این مسائل فرق بگذارید. [مجری: دوست عزیز تمام شد] صبر کن. یکی یکی یکی [مجری: من ساعت دارم خانم] خیلی خوب ساعت بگیر، بگذارید آقا صحبت بکنم دیگر [مجری: جمله‌تان را تمام کنید] خیلی خوب اگر بگذارید [خنده حضار] عرضم به حضورتان که آقا شما می‌آید اینجا صحبت می‌کنید. آقای کردوانی، از آقای خاتمی دفاع می‌کنید. من فقط یک سؤال دارم، چه اقدام عملی ایشان کرده‌اند و چه اقدامی عملی می‌خواستند بکنند که شما دفاع می‌کنید. فقط شعار دادند، آقای رفسنجانی همه [این کارها] را کردند و در سیاست خارجی هم ایشان پایه‌گذار این مسأله بودند، ولی چون چهره‌بدی از خودشان در دادگاه می‌کونوس نشان دادند و محکوم شدند، هیچ راهی نداشتند جز این که یک سید خندانی را روی کار بیاورند که این عمل را به پایان ببرند. متشکرم. [تشویق چند نفر]

سؤال‌کننده: من اول بگویم بین خانم مهرانگیز کار و بغل‌دستی او گنجی تفاوت می‌گذارم، چه در عرصه‌ی سیاسی که در ایران به کار می‌برد و چه حتی صحبتی که اینجا کرد. اما متأسفم که بگویم [اولاً] خانم مهرانگیز کار [و] خانم لاهیجی با شرکت‌شان در این کنفرانس که عده‌ای از سران سابق و فعلی رژیم در آن هستند، خودشان را آلوده به این سیاست سرکوب رژیم کرده‌اند و من امیدوارم [تشویق چند نفر] بشنویم که این از آن اجبارهایی بوده که در رابطه وزارت امور خارجه آلمان و احمد عزیزی سفیر ایران برای ترکیب این گروه اعمال شده که عده‌ی دیگر هم باشند تا تصویر بهتری در بین اپوزیسیون خارج از کشور بجا بگذارند. دوم این که اکبر گنجی در بخش اطلاعات سپاه بوده یا نبوده اصلاً معضل من نیست. ده سال، ده سال از فرماندهان سپاه پاسداران اعزامی به کردستان بود یا نه؟ با کله و ایشان [خنده]

برخی] معلوم [است] از خمپاره حرف می‌زنند. دوستان، معلوم بلد [است] از خمپاره حرف بزنند و من فکر می‌کردم فقط در عرصه نظامی و کشتار یاد گرفته، اما هنرپیشه خوبی است و به‌درد این رژیم می‌خورد. نکته بعدی [تشویق چند نفر] تأسف من از ایرانیانی که حتی یک دقیقه سکوت برای کسانی که جانشان را برای آزادی دادند و حاضر نشدند بایستند، تحت عنوان این‌که آبرویشان جلوی آلمانیها می‌رود، آلمانی که هیتلر را از سر گذرانده، آلمانی که راسیسم ضد خارجی شد. اینجا عده‌ای آلمانی مترقی علیه‌اش مبارزه می‌کنند. [یعنی در همه‌جای دنیا] این قدر ناسیونالیست نباشید. در همه‌جای دنیا خشونت و تجاوز به حقوق انسانها هست و ایرانیان تافته جدا بافته‌ای نیستند. [امام] خمینی ۲۵ سال بر ایشان حکومت کرده [است]. سال ۱۹۸۸ را در زندانهای ایران داریم که گنجی باید از دموکراسی برای شما بگوید. بی‌دلیل نیست که اتحادیه اروپا هایدرا را تحریم می‌کند و خاتمی را برای ایرانیها این چنین مناسب می‌داند. [تشویق عده‌ای] و اما آقای طاهری، یک لحظه من اجازه می‌خواهم، بدون این‌که فکر بکنید قصد بر هم زدن جلسه هست. من بلدم جلسه چه جوری بر هم می‌زنند. شیوه‌اش یک چیز دیگری است. [فردی: خفه] جلسه بر هم زدن را من بلدم. اما اینجا اگر نماینده نظری من آن پشت نشسته بود، مطمئن باشید می‌نشستم، مثل خیلی از شما که اشکوری نماینده نظری [شماست] دارد حرف می‌زنند و [تشویق چند نفر] برای همین یک نکته را بگویم. دائم صحبت از این شد که گروهی از وزارت اطلاعات این قتلها را کردند و باید پاسخ بدهند. کمیته‌های تحقیق باید ایجاد بشود. قاتلین واجبی خور شوند و الی آخر.

آقای عزیز، سال ۱۹۸۸ طبق آمار سازمان عفو بین‌الملل بیش از ۵۰۰۰ زندانی سیاسی بدون داشتن امکان حتی یک دقیقه دفاع با سؤال مارکسیست هستی یا نه؟ از جمهوری اسلامی دفاع می‌کنی؟ نماز می‌خوانی یا نه؟ به‌جوخه‌های اعدام و چوبه‌های دار سپرده شدند. پاسخ این را تو که در آن سال از رژیم جمهوری اسلامی دفاع می‌کردی و صحبتی از اصلاح در بین نبود و... بود، جنایت و سکوت، کسانی که امروز فهمیده‌اند که پاشنه‌های این در سست است و دیگر به‌شیوه سابق نمی‌چرخد، باید در جهت دیگری بایستند، آنها خط اصلاح و اصلاح طلب شدند. ما هم می‌گوییم اصلاحات خوب است، بکنید. اما ما می‌گوییم رژیم جمهوری اسلامی

با این قانون اساسی اش، با شورای نگهبانش، با... با قانون سنگسارش، با حجاب اسلامی اش و هزاران جنایتی که سردمداران رژیم از جمله خاتمی در وزارت ارشادش و غیره دست‌اندرکار است، نمی‌تواند آزادی برای این مردم بیاورد. [تشویق حضار]

سؤال‌کننده: من به‌عنوان یک زن افغانی با ابراز تنفر از قاتلان افغانستان و ایران سؤالاتم را آغاز می‌کنم. اول جمهوری اسلامی پنجاه‌هزار افغانی را زمان جنگ ایران و عراق سر مرزهای عراق روی مینها فرستاد. چرا؟ آیا اینها انسان نبودند که به‌ایران پناه آورده بودند؟ سؤال دوم، یک و نیم میلیون افغانی در ایران جان می‌کُتند. به‌خاطر این که مردم ایران با افغانستان را با هم بیندازید، می‌گویید یک و نیم میلیون آمده کار شما را گرفته [است]. [تشویق برخی] سؤال سوم، افغانیهای بیچاره را مثل گوسفند داخل ماشینها بار می‌کنید و سر مرزها روی مین می‌فرستید. وقتی از دست خائنین افغانی فرار می‌کنند، می‌گیرید می‌گویید قاچاق‌بر است، در زندان می‌برید. این سؤالها را باید جواب بدهید. وقتی شما می‌گویید مسئله ما ایرانی هست، نخیر، این مسئله، مسئله منطقه است. اگر مسئله ایران بود، بیست سال چرا شما در افغانستان دست داشتید، مملکت ما را خراب کردید، سلاح دادید، پول دادید، حمایت کردید، تمام قاتلها را شما زیر دستتان گرفتید، شما رهبر طالبان را به‌اسم حسین افغانی، افشاء کنم - ۱۵ سال حمایت کردید، مخفی کردید، به‌اسم سازمان جوانمردان و عیاران پول دادید، حمایت کردید. [مجری: خواهش می‌کنم تمام کنید. متشکرم] خواهش می‌کنم. من یک افغانی هستم اینجا صحبت می‌کنم. [مجری: می‌دانم] اجازه بده. مملکت ما را خراب کردند. مسئله من با ایران فرق می‌کند. من از جایی می‌آیم که دیگر زن آنجا نفس نمی‌کشد. من از جایی می‌آیم که زن آنجا زندانی است. من از جایی می‌آیم که زن حق تعیین سرنوشت ندارد. [تشویق حضار] من از جایی می‌آیم که زن حق عقیل ندارد. [تشویق ادامه دارد] من از جایی می‌آیم که زن مدرسه نمی‌رود. من از جایی می‌آیم که در دانشگاه بسته شده [است]. من از جایی می‌آیم که زن اجازه کار ندارد. من از جایی می‌آیم که جمهوری اسلامی زنهای افغانی را فروختند، ولی عربهای خلیج فارس دست داشتند. شما زنهای ما را [نامفهوم] [مجری: بسیار خوب خانم ختم کنید] [قسمتی از سخنان نامفهوم است]

شما مملکت ما را با راکت و توپ و تانک خراب کردید. [خانم سؤال‌کننده با آه و ناله و عصبانیت و به‌طور احساسی سخنان خود را ادامه می‌دهد]

[مجری: خواهش می‌کنم ختم بکنید. نه دیگر شما دارید ۵ دقیقه صحبت می‌کنید. از شما خواهش می‌کنم قطع بکنید. چون دیگران هم می‌خواهند صحبت کنند. بسیار [خوب] خانم حرفهایتان را گفتید، خانم خواهش می‌کنم تمام کنید، دیگران می‌خواهند صحبت کنند. من مجبورم میکروفن را خاموش کنم، شما که نمی‌توانید ساعتها صحبت بکنید، خواهش می‌کنم. ببخشید خانم دیگر صحبت شما تمام شد. خواهش می‌کنم نفر بعدی و الا مجبوریم که جلسه را ختم بکنیم، می‌خواهید جلسه ختم بشود.

نفر بعد [تشویق حضار] آخرین نفر ۲ دقیقه. چون به ما گفتند وقت دارد تمام می‌شود. خواهش می‌کنم برادر ۴ نفر گفتیم و تمام می‌شود. بفرمایید. آن خانم افغانی را شما حساب نمی‌کنید [همهمه] پس چهار نفر می‌شود دیگر.

سؤال‌کننده: ببینید بعضی از این دوستان [که] در این جلسه شرکت کردند، شاید ندانند اهداف برگزاری این جلسه چه هست. خانم کار، دوستان دیگر، ما می‌خواهیم توجه شما را به این مسأله جلب بکنیم که بنیاد هاینریش بل اصلاً کاری به سیاست ندارد و به اصطلاح کار فرهنگی می‌کند، می‌نشیند با سفیر جمهوری اسلامی چیزی را تدارک می‌بیند. این اسمش به‌نظر من تروریسم فرهنگی و چماق پنهان شده [است] و آشکال دیگری از سیستم کنترل جمهوری اسلامی در خارج از کشور دارد حاکم می‌شود. من می‌خواهم توجه شما را به آن جلب بکنم. به آن دسته از دوستانی که مدام مشوق آقای گنجی هستند، عالیجناب گنجی [تشویق چند نفر] بله، خواهش می‌کنم. شما به چند دلیل خارج آمدید، حتماً ما بودیم که شما را سرکوب کردیم، حتماً ما بودیم که شما را اینجا آوردیم. [همهمه] همه تئوریهای این دوستان این است که امروز پشت یک تیپ قایم شده‌اند، پشت یک سیاست قایم شده‌اند.

به‌نظر من این سیاست باید توضیح داده بشود. ایشان همه‌شان چه می‌گویند، می‌گویند قوه قضائیه دست ما نیست، نمی‌دانم فلان چیز دست ما نیست، آن موقع که رهبران ...، قوه قضائیه‌تان دست امثال خلیفانی‌ها، خونینی‌ها، محتشمی‌ها که امروز جناحهای مختلف جبهه دوم خرداند و تیپهای دانشگاهی‌شان که سرکوب

دانشگاهها را سازماندهی کردند، از جمله آقای گنجی [تشویق چند نفر] در قدرت بودند، در آن شرایط متأسفانه آقای سحابی، خیلی از دوستانمان را اعدام کردند، خیلیها در زندان رفتند، مجبور شدیم جانمان را نجات بدهیم. این کجایش جرم است؟ سوال دیگری که از عالیجناب گنجی دارم، بین دوست عزیز، به نظر من یکی از دوستان گفت، شما واقعاً هنرپیشه خوبی هستید. خیلی هم درس دمکراسی به ما دادید. خیلی هم ممنون. اتفاقاً دمکراسی این است. عین همین جلسه مخالف و موافق با هم بتوانند به این شکل حرکتشان را تداوم بدهند. مگر در کنگره سبزها یک عده معترض نیامدند به آقای فیشر و امثالهم اعتراض بکنند. به چه می خواستند [اعتراض کنند؟] به چه شیوه ای عمل کردند؟ ما که آن شیوه ها را به کار نبرده ایم. این نوع دمکراسی هم هست. اما شما به من یک چیزی را توضیح بدهید، ظاهراً شما پشت این سیاست به اصطلاح تکیه می کنید که انقلابها خشونت افزاست. حالا به خشونت هم شده بیایید همدیگر را ببخشید یا از موضع طلبکار که ما را در جای تروریسم در خارج کشور قرار می دهد. همین می کونوس تروریسم جمهوری اسلامی را محکوم کرد. ما نباید اجازه بدهیم که تروریسم فرهنگی جمهوری اسلامی با چماق پنهان برای ما سیاست تعیین بکند و این علیه شما دوستان است. [همهمه] علیه شما دوستانی که بر تمام شرایطی که به خودتان حاکم شده دارید شادی می کنید. من یاد آن شعر شاملو می افتم، یک چیزی در مورد انقلاب سفید گفته بود: «من درد در رگانم». هیچ چیز دیگری نیست. ولی خانم کار، آقای سحابی [مجری: جمله تان را تمام کنید] چشم. آقای سحابی و دیگر اصلاح طلبان ما معتقدیم در جمهوری اسلامی با اصلاحات کار از پیش نمی رود، در عین حالی که از هر اصلاحاتی که یک قدم مبارزه مردم پیش برود، دفاع می کنیم. حقوق نویسندگان، تشکل کانون نویسندگان در خارج از کشور ما مدافعش بودیم یا دیگران. آقای گنجی، شما در دانشگاهها چه کار کردید؟ آن موقع عضو انجمن اسلامی بودید. ما عضو وزارت اطلاعات نیستیم که برای شما سند بیاوریم. شما این سندها را از همکارهایتان می گیرید در نشریاتتان می آورید. یک نوع جامعه مدنی اسلامی با تنوری پردازی آقای سعید حجاریان دارید سازمان می دهید که ایدئولوژی شکست خورده خودتان را دو مرتبه بازسازی کنید. این سیاست باید افشا بشود و

شما لطفاً به من فقط این نکته را توضیح بدهید، نظر شما راجع به [امام] خمینی، کسی که گفت بشکنید این قلمها را، بکشید اینها را، نظر شما اینجا چیست و آن موقع علیه خواسته‌های مبارزات مردم ایران کجا ایستاده بودید؟ مگر این جمهوری اسلامی نبود که همه سیاستش را متمرکز کرد، من جمع‌بندی کنم، [مجرى: دوست عزیز سؤالتان را کردید، وقتتان تمام شد] آقای گنجی، معذرت می‌خواهم [مجرى: جمع‌بندی را هم کردید] آقای گنجی، پشت این سیاست شما مجاهدین انقلاب اسلامی، گرایش مشارکت و دیگران، امروز چه می‌گویند؟ می‌گویند اصلاحات را از سطح مردم نگیرید. اصلاحات را از تمایز این آخوند، آن آخوند و این روحانی و این گرایش اسلامی بگیرید. این نوع اصلاح طلبی فقط برای این است که یک جمهوری اسلامی بهتر را نوید بدهد. بابا مردم جمهوری اسلامی نمی‌خواهند. [تشویق برخی، و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی]

سؤال‌کننده: من می‌خواستم از مدعوین تشکر بکنم، علی‌رغم این جو فشاری که در این جلسه ایجاد شده آمدند صحبت خودشان را کردند و در عین حال احساس شرم دارم از این رفتاری که بعضی از هموطنان ما در این جلسه از خودشان نشان دادند. [تشویق اکثریت و اعتراض چند نفر] البته، اجازه بدهید ما هم حرفمان را بزنیم. [همهمه] حرف شما را شنیدیم. اجازه بدهید ما هم حرفمان را بزنیم. عرض کنم یک سؤال هم اینجا دارم و آن این که افرادی که چنین رفتاری از خودشان نشان می‌دهند، البته معلوم است یک دلایلی دارد که چرا این جوری رفتار می‌کنند، برخوردشان خیلی احساسی است. ولی این سؤال به وجود می‌آید از شما که طرفداری می‌کنید از جنبش اصلاح که چه زمینه‌هایی را می‌خواهید فراهم بکنید که علی‌رغم بعضی از خصائصی که این افرادی که این طور رفتار می‌کنند [و] اینها را مجبور می‌کند که در خارج از کشور بمانند و به ایران برنگردند، ولی شما [همهمه] چه شرایطی را می‌خواهید آماده بکنید؟ فکر می‌کنید این جنبش دوم خرداد و این جنبش اصلاح طلب می‌تواند زمینه را برای آمدن این افراد به ایران آماده بکند؟ خواهش می‌کنم. [همهمه]

سخنان آرش فروهر (پسر فروهرها)^۱

به نام تمام قربانیان راه مردم سالاری، چه از آنان که در سال ۱۳۶۷ بغل در بغل هم جان دادند، چه از آنان که در نبرد میهنی در مقابل دشمن بیگانه جان دادند، چه از پدر و مادرم. [تشویق حضار] من در حالی با شما سخن می گویم که سوگند به خون پاک مادرم لحظه ای سینه پاره پاره اش از جلوی چشمانم دور نیست. [با ناراحتی و لرزش صدا] در حالی با شما سخن می گویم [تشویق حضار] که دوستانم و رهبرانم کسانی که با آنها در همین راه بزرگ شده ام، در زندان هستند که از فرط پیری نمی دانم امروز و فردا خبر مرگ آنها را هم بشنوم. در حالی با شما سخن می گویم که داغ دیده ام. اما وای بر من و امثال من، اگر انتقام خون پاک و مظلوم پدران، مادران و فرزندان خودمان را در برابر سرنوشت ملت بزرگمان قرار بدهیم. [تشویق شدید حضار] [مجری: دوست عزیز خلاصه کنید، خواهش می کنم]

فقط تنها آرزویم را می گویم. [همهمه] مادر پاسدار شهیدی در مسجد فخرالدوله من را در بغل گرفت و گریه می کرد. اینجا مادر مجاهدی من را بغل گرفت و گریه می کرد. امیدوارم روزی بتوانم دست این دو را در دست هم قرار بدهم و فقط به فکر ایران و نجات ملت ایران باشم و این حس انتقام را در خودم کور کنم. پاینده ایران [تشویق حضار] [ادامه تشویق]

سوال کننده: خانم مهرانگیز کار سلام، من در رأس آنجلس هم [در] جریان سخنرانی شما بودم. مطالبتان [را] چون کار تحقیقی می کنم، اگر اسمش را بشود کار تحقیقی گذاشت، دنبال می کنم. شما در سخنرانی کوتاهاًتان مآله خواستن را مطرح کردید و بعد فرمودید که مآله خواستن مآوی با توانستن نیست. [به طور] بدیهی همین طور نیست، چون توانستن ابزار خودش را می خواهد. با توجه به این که نیروهای سیاسی به نوعی در شرایط به وجود آمده قفل هستند و به عقیده شخصی خود باید پل به درون ایران و نیروهای داخل ایران زد و بی آنکه خارج را نادیده گرفت. نظر شما با به وجود آوردن شرایطی که توانستن را مقدور بکند، چیست؟ منظورم این نیست که شما لایحه چه باید کرد صادر بفرمایید، نظریه ای بفرمایید که توانستن را به امر این که این خواستن به ثمر برسد، چگونه باید مهیا کرد؟ آقای

۱. آرش فروهر جزو مدعوین کنفرانس نبوده است.

سحابی، سلام عرض می‌کنم. من سخنرانی شما را در کلن ژانویه ۱۹۹۶ [شنیدم] و قلمتان را مدام دنبال می‌کنم و سؤال کوتاهی از شما دارم. شما در مقاله قشنگ «نه بزرگ» نهضت ملی ایران را نادیده گرفتید، بعد مورد اعتراض قرار گرفتید، گفتید من فراموش کرده بودم. کسانی که اهل تحقیق هستند با من هم عقیده‌اند که آقای سحابی نمی‌تواند در آن مقاله نهضت ملی ایران را فراموش کرده باشد، بلکه حیثاً با توجه به بحثهایی که در جوانب مقاله وجود داشت — اهل تحقیق تا آنجایی که من تحقیق کردم عقیده دارند که شاید آقای سحابی نیز مانند خیلی از پیشروان جامعه ایران خواستار بازبینی یا موافق با بررسی تاریخ ایران است — خواهان این است که بعضی از نانوشته‌ها نوشته گردد و در آن مقاله سعی کرده این رد پا را بگذارد. ولی جنبش روشنفکری این فضا را ایجاد کرد که شما بگویید «من فراموش کردم» و از روی فراموشی نهضت ملی ایران را نادیده گرفتم. علت این سؤال این است که آقای سحابی، شما به عنوان یک انسان باتجربه بسیار خوب می‌دانید که خطر اصلی همیشه از طرف نیروهای حاشیه‌ای به وجود می‌آید که با استفاده از یک‌سری نبوده‌های اطلاعات فرهنگی در ذهنیت مردم می‌آیند و مزاحم حرکت‌های محوری می‌شوند. در این مورد من توضیح بیشتری نمی‌دهم، چون ذهنیت جامعه را به اندازه کافی پخته می‌دانم. و در عین حال هم بگویم اعتراضی که انجام شد هیچ جای شرم ندارد. در حکومتی که بیست سال مخالفت‌های متفاوت و خونریزی‌ها و ناجوانمردی‌های زیادی بوده، سیاست به عنوان یک کلیت باید از اجزاء خودش متشکل باشد و این اعتراض‌های جزئی قابل قبول از کلیت سیاسی جامعه امروز ایران است. موفق باشید. [تشویق حضار]

سخنان مجری: [به زبان آلمانی]

سؤال‌کننده: عرض شود من هم این انتقاد را به برگزارکنندگان امشب دارم که از نمایندگان سیاسی، فرهنگی و ادبی خارج از کشور کسانی را در این جمع دعوت نکردند و من فکر می‌کنم اگر فکر و نظر همه ما از میان بردن جدایی میان ایرانیان خارج و داخل است، یکی از قدم‌های ممکن برای از بین بردن این جدایی این بود که علی‌رغم گوناگونی این نظریات برخی از نمایندگان افکار ادبی-سیاسی دوستان خارج از کشور هم در اینجا امکان اظهار نظر می‌داشت. این انتقاد به این جلسه

هست، ولی یک مسأله هست که ما ایرانیها باید از بنیاد هاینریش بل متشکر و ممنون باشیم که برای اولین بار در خارج از کشور امکان گفت‌وگو [را فراهم آورد]. [...] ^۱

... نمی‌گیرد، با بیست، سی، چهل، پنجاه سیاستمدار انجام نمی‌گیرد. برای اولین بار این بنیاد این امکان را به وجود آورد که در افکار عمومی به‌طور باز ۱۵۰۰ نفر اینجا شرکت داشته باشند، گفت‌وگو بکنند، انتقاد بکنند و آنچه ما همیشه به آن انتقاد داشتیم و آنچه ما همیشه به عنوان سیاست استعماری می‌دیدیم، نخبه انتخاب‌گری سیاستهای کشورهای اروپایی به دو نفر، پنجاه نفر پی بردند [و با] وصل کردن سیاستها به نخبگان جمعی در ایران این سیاست را پشت سر گذاشتند و امر تبادل نظر را تبدیل به مسأله عمومی کردند. ما به این دلیل باید متشکر بنیاد اجراکننده کنفرانس باشیم. [تشویق حضار] مسأله دوم را الآن تمام می‌کنم. دوستان عزیز، ما مشکلاتمان را که خودمان داریم، اینجا قابل حل نیست. ما بیست سال این امکان را داشتیم که بعد از شکست در این انقلاب به سیاستهایی دست پیدا بکنیم که برای مردم ایران قابل فهم و قابل اجرا هستند. ما متأسفانه به این سیاستها دست پیدا نکردیم. تنها دو مسأله اینجا وجود دارد. عده‌ای از ما منتظر این هستند که شاید به شکلی به دست یک کودتاگری یا به دست یک امام غیبی این حکومت جمهوری اسلامی برود و آن وقت ما امکان این را داشته باشیم که برویم و آن دموکراسی موعود را در ایران بسازیم. این فکر، فکر عبثی است. بیشتر مردم ما این فکر را دارند که باید صاحبان افکار خودشان را به ملت ایران معرفی بکنند. افکارشان را در اختیار ملت ایران بگذارند. از ملت ایران رأی تأیید بگیرند و با این رأی تأیید آن وقت تعیین حکومت بکنند. آن کاری که دوستان ما می‌کنند. شعار ایران برای همه ایرانیان فکر دیگری جز این نمی‌تواند داشته باشد که افکار چپ، افکار ملی، افکار مذهبی و افکار قوی در ایران بتوانند خودشان را در ایران عرضه بکنند، احزاب آزاد باشند، اجتماعات آزاد باشند و از طریق انتخابات عمومی بتوانند تعیین سیاست بکنند. جمهوری اسلامی در اختیارمان نیست که به قدری خودمان از بین ببریم. اگر راه دیگری در تعیین سیاست دارید، این را بحث بکنیم. ما اپوزیونی قلابی نمی‌توانیم باشیم، اپوزیونی بدون برنامه نمی‌توانیم باشیم، اینجا به عنوان

۱. جالفنادگی از نوار است.

اپوزیسیون برنامه ارائه کنیم. [تشویق حضار]

سخنان مجری: [به زبان آلمانی]

پاسخ عزت‌الله سخابی

راجع به نکته [ای] که سؤال نبود، ظاهراً اعتراضی بود که دوستان راجع به نهضت ملی فرمودند. اگر... کسی ببینیم که او راجع به یک جریان، یک شخصیت یا یک جریان تاریخی چه نظری دارد یا جمع نظری را پیش برده [و] چه اقدامی کرده به یک کلمه نگاه نمی‌کنیم، به یک دوران زندگی نگاه می‌کنیم. مشخصاً از سال ۱۳۶۴، یعنی دوسه سال بعد از انقلاب تا به امروز نام نهضت ملی، دفاع از اهداف آن، تشریح فلسفه آن [و] دفاع از شخصیت دکتر محمد مصدق [تشویق] فقط و فقط از ناحیه این بنده حقیر از ناحیه ایران فردا [و] از ناحیه کتابهایی که ما چاپ کردیم، [بود]. تاریخ جنبش ملی و ملی شدن نفت اثر مرحوم سرهنگ غلامرضا نجاتی [را] چه کسی چاپ کرد؟ اولین بار اسرار کودتای ۲۸ مرداد، تحقیقات دانشگاهی آقای پروفور گازیوروفسکی دانشگاه لوئیزیانای آمریکا را چه کسی چاپ کرد؟ این کتابهای راجع به نهضت ملی، سخنرانیها را چه کسی [چاپ] کرد؟ بنابراین برادرمان اگر می‌خواهند مثلاً به عنوان این که حالا در میان کلمات [و] نوشته‌های بنده یک کلمه گیر بیاورند، مثلاً به بنده ایراد کنند، مجازند، اشکالی ندارد. بنده هم خارج از به اصطلاح خطا نیستم. من هم یک بشرم، خطا هم ممکن است بکنم، اشتباه هم بکنم، فراموش هم بکنم. اما شما اگر می‌خواهید قضاوت واقعی، علمی و عینی بفرمایید، یک دوران زندگی را مشاهده بفرمایید. آنچه [را] که در یک دوران گذشته ملاک قرار می‌دهید، روی آن قضاوت بکنید، نه یک کلمه آخر. این خیلی غیر علمی، خیلی به اصطلاح غیر منصفانه است که شما با یک کلمه فقط بخواهید راجع به یک شخص یا جریان قضاوت بکنید. [فردی: اجازه بدهید این [شخص] در جواب صحبت بکند] [مجری: نه اجازه نمی‌دهیم خانم، خواهش می‌کنم. قرار بر این بود نوبت کسانی که در اینجا شرکت دارند [رعایت شود] و تشکیل دهندگان جلسه می‌گویند جلسه باید تمام بشود] [همهمه].

سخنان حسن یوسفی اشکوری

وقتی من سخنان آقای آرش فروهر را گوش می‌کردم، به یاد پدر قهرمانش شهید داریوش فروهر و پروانه فروهر افتادم [تشویق حضار] و با تمام وجودم احساس کردم که آرش فروهر پسر و وارث داریوش فروهر است. درود بر او [تشویق حضار] یک سؤالی که به طور خاص برادر اولمان از بنده کردند، به آن اشاره می‌کنم، بعد یکی دو نکته را باز خیلی مختصر [بیان می‌کنم]، چون سؤالات خیلی مطرح می‌شود، اشکالات زیاد مطرح می‌شود. و البته حق هر کسی هم هست که مطرح بکند، هیچ عیبی ندارد، ولی بدون توهین، بدون فحاشی، بدون هتاک و بدون متهم کردن سؤال بکند. ولی گویا بنا بر این نیست که ما که اینجا نشسته‌ایم راجع به قتل هابیل به دست برادرش قابیل، جواب [قطع شدن صدا و ناتمام بودن مطالب]...

پاسخ اکبر گنجی

[...] ^۲ سه سال ترکیه بودم، شما از دولت ترکیه... اجازه بفرمایید آن را درست کنیم، بعد یک ادعای جدید بفرمایید، آن ادعای قبلی تان را فعلاً اثبات کنید. [تشویق حضار] ببینید این جوری که نمی‌توانیم با هم حرف بزنیم، اجازه بفرمایید. نه [همهمه] اجازه بفرمایید، شما صحبت کردید، اجازه بدهید بنده هم صحبت کنم، شما ادعای قبلی تان این بود که من ده سال فرمانده سپاه در کردستان بودم، عیبی ندارد می‌شود تا سال ۱۳۶۷. بنده می‌گویم در سال ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۹ در ترکیه بودم، سال ۱۳۶۵ و ۱۳۶۴ هم بنده در ژاپن بودم. خوب اینها کاملاً قابل رسیدگی است. موقعی که شما پیروز شدید، انشاءالله دولت تشکیل دادید و بعد محاکمه خواستید ما را بکنید، می‌توانید از دولت ژاپن [و] دولت ترکیه استعلام کنید که آن موقع ما آنجا بودیم یا نبودیم، بعد آن مدارک اگر برای شما قابل قبول بود معلوم می‌شود که بقیه حرفهایتان هم چقدر اعتبار دارد. من در سالی... اجازه بفرمایید [همهمه] اجازه بدهید، اجازه بدهید، بنده عضو سپاه در ترکیه نبودم، بنده در ریزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در ترکیه بودم، سمینار حافظ برگزار کردم، سمینار مولوی برگزار کردم، کلاسهای آموزش زبان فارسی داشتیم، صدها نفر از ترکها در آن

۱. جافنادگی از نوار است.

۲. جافنادگی از نوار است.

کلاسها شرکت کردند. اینها همه کارهای علنی بوده [است]. حالا عیبی ندارد. اجازه بدهید، شما که خوب اجازه بدهید، شما که نمی شود [هر دفعه] ادعاهایتان را عوض کنید، من هر چه می گویم یک چیز جدیدی بگویید. نکته دیگر، ببینید سال گذشته کتابی از من چاپ شده به نام قرائت فاشیستی از دین و حکومت. تمام این کتاب مقالاتش راجع به فاشیسم است. به خاطر این مقالات من بازداشت شدم، زندان رفتم، هنوز هم ۹ ماه تعلیقی دارم. اولین مقاله‌ای که در این کتاب هست، مال ۱۳۶۵ است. تمام مقالات این کتاب مقالاتی است که طی سالهای گذشته - دهه گذشته - منتشر شده [است]، تاریخ هم دارد، قشنگ هم مشخص است که در کدام مجله، در چه تاریخی منتشر شده [است]. اولین مقاله این کتاب مال سال ۱۳۶۵ است که من آنجا گفتم کسانی [با] قرائت فاشیستی از دین و به نام ولایت تبلیغ می کنند و ما چنین چیزی را قبول نداریم و من آنجا برای این که آن را نقد بکنم، بحث سیاسی هم نکردم، بحث نظری کردم، گفتم: اینها با یک رویکرد هایدگری - او [از] فیلسوفان آلمانی بود که بعدها به هیتلر پیوست - می آیند و یک نوع نظریه فاشیستی از دین اسلام درست می کنند و به نام اسلام بر جامعه تحمیل می کنند. این هم مال سال ۱۳۶۵ است. [همه] اجازه بدهید من حرفهایم را بزنم، سؤالاها را جواب بدهم، این هم یک نکته. نکته دیگری که دوستان صحبت شد، ببینید یک نکته را ما باید با همدیگر روشن بکنیم و آن نکته این است که این بحث نظری است. به قول آقای اشکوری، آن [یک] موضوع را طرح کرد، من یک موضوع دیگر طرح می کنم. ما باید بنشینیم با همدیگر بحث نظری بکنیم. دوستان هم که الحمدالله در خارج از کشور هم روزنامه دارند، هم مطبوعات دارند. یک موقع آقای داریوش آشوری مقاله‌ای راجع به فیلم «ناصرالدین شاه آکتور سینما»ی محسن مخملباف نوشته بود. ایشان در واقع مقاله نوشته بود. خیلی از فیلم تعریف کرده بود. بعد گفته بود: یکی از دوستان سلطنت طلب در کیهان لندن نوشته که محسن مخملباف در ایران این امکان را داشته که زیاد فیلم ببیند، لذا توانسته این فیلم خوب را بسازد. بعد داریوش آشوری پاسخ داده بود شماها که در خارج که - خودش هم خارج [است] - خیلی امکاناتان بیشتر از محسن مخملباف است. شما که صدها هزار فیلم دیدید، چرا یک چنین فیلمی نساختید؟ به هر حال دوستانی که در خارج از کشور هستند، الآن مجله دارند،

امکانات دارند، اینجا اینترنت هست، اینجا تکنولوژی هست، این چیزها را ما در ایران نداریم. شما که می‌توانید اینها را بنویسید، بنویسید. [همهمه] حالا اجازه بدهید، اجازه بفرمایید آن دوستانی که در داخل دارند حرف می‌زنند این طور نیست که پول داشته باشند. ببینید، مسأله این است که ما باید به این پرسش بنیادی جواب بدهیم. آن پرسش این است که آیا با دمیدن، با دامن زدن به آتش کینه و آتش انتقام می‌شود دموکراسی درست کرد یا نمی‌شود؟ ممکن است بعضی از دوستان معتقد باشند که ما دائماً باید کینه را تشدید بکنیم، انتقاداتمان را تشدید کنیم، فقط هم می‌خواهیم انتقام بگیریم، فقط هم می‌خواهیم کینه‌ورزی بکنیم. از این راه چه کار می‌کنیم، دموکراسی درست می‌شود؟ [همهمه چند نفر] بنده معتقد هستم که بر مبنای کینه و انتقام نمی‌شود دموکراسی درست کرد و شما اگر به آثار فیلسوفان سیاسی و آثار نظریه پردازان دموکراسی مراجعه بکنید، در یک مورد هم مشاهده نمی‌کنید که آنها گفته باشند بر مبنای کینه و انتقام شخصی می‌شود دموکراسی بنا کرد. و ما بیاییم از فرزند دلیر فروهر بیاموزیم که اینجا گفتند: من در پی انتقام و کینه نیستم، ولی دلم برای ایران می‌تپد و برای سربلندی و آزادی ایران. بنده این پروژه دموکراسی، روند دموکراتیزه کردن ایران را یک پروژه بازگشت‌ناپذیری می‌دانم. قطعاً دموکراسی بر ایران حاکم خواهد شد، قطعاً ما شاهد ایرانی آزاد و دمکرات خواهیم بود. بیایید همگی با هم در ساختن ایران مشارکت بکنیم. [تشویق اکثریت و اعتراض برخی]

مجری: دوستان عزیز یک دقیقه توجه بکنید! بعد به زبان آلمانی صحبت می‌کند [همهمه و شعارهای نامفهوم] [...]^۱

پاسخ مهرانگیز کار

اینجا من سعی می‌کنم به اختصار دو مطلبی را که درباره من مطرح شد، جواب بدهم. یک مطلب از طرف خانمی مطرح شد که کوشش کردند ضمن ابراز محبت نسبت به من و [...] ^۲

۱. قطع شدن صدای نوار به مدت حدود یک دقیقه.

۲. قطع شدن نوار از این لحظه در طرف A و خالی بودن طرف B نوار.

روز دوم

شنبه ۸ آوریل ۲۰۰۰ - ۲۰ فروردین ۱۳۷۹

فضای کنفرانس در روز دوم

روایت اول گزارش دومین روز کنفرانس^۱

به گزارش همکاران ایران امروز از برلین دومین روز همایش «ایران پس از انتخابات مجلس» (شنبه ۸ آوریل) که به سخنرانی و بحث و بررسی درباره وضعیت دانشگاهها، اسلام، دموکراسی و اعتراضهای دانشجویی اختصاص داشت، از ساعت ۱۰ صبح آغاز گردید و تا ساعت ۱۲:۳۰ ادامه یافت.

سخنرانان دومین روز همایش عبارت بودند از: علیرضا علوی تبار، علی افشاری و کاظم کردوانی.

سخنرانی علیرضا علوی تبار عضو شورای سردبیری روزنامه صبح امروز تقریباً در فضای آرام انجام یافت. پس از علوی تبار، آقای علی افشاری، عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت صحبت کرد. هنوز دقیقه‌ای از سخنرانی آقای افشاری نگذشته بود که خانمی با مایو وارد سالن شد و همزمان سالن همایش دقایقی طولانی زیر شعارهای اعتراضی عده‌ای از حاضران در سالن قرار گرفت و هر بار که سخنران آغاز سخن می‌کرد، با شعارهای اعتراضی قطع می‌گردید.

پس از لحظاتی خانم شهلا لاهیجی پشت تریبون قرار گرفت و از معترضین خواست فرصت دهند که سخنران به صحبت‌های خود ادامه دهد که مؤثر واقع نشد. از آقای محمود دولت‌آبادی تقاضا شد که با معترضین از پشت میکروفن صحبت کند.

۱. به نقل از سایت اینترنتی ایران امروز، فروردین ۱۳۷۹.

در این موقع نیز فریاد توهین و اعتراض علیه دولت آبادی شروع گردید.
آقای دولت آبادی می گفت:

پدر کشتی و تخم کین کاشتی پدر کشته را کی بود آشتی
ولی آیا همه شما پدر کشته هستید؟ چه آسان است آن کار را کردن. چه آسان است
خویشتن را به تبر تقدیر سپردن. زمزمه رود چه شیرین است. «مزدور برو گمشو»
خطاب به دولت آبادی. به من این چنین می گویند؟ حاصل ۵۰ سال کار من را به من
پس می دهید؟ خواهش می کنم بنشینید و آرام بگیرید.
صحبت های دولت آبادی با شعار مرگ بر... مرگ بر... از سوی اخلالگران
همراهی می شد.

آقای دولت آبادی در ادامه صحبت های خود گفت: چقدر از این لغت مرگ بدم
می آید. دلم از مرگ بیزار است که مرگ اهرمن خو، آدمی خوار است، چقدر از
مرگ اندیشان و مرگ سازان متنفرم، در هر جا که بودم و هستم و خواهم بود. من
زندگی را شعله ور کرده ام، من مردم سرزمین مان را به جهان آورده ام. آنگاه شما با من
از مرگ سخن می گویند؟ شما باید با مرگ بستیزید، نه از مرگ بگویید. ما زندگی را
احیا می کنیم در کلام، در ادبیات، در «ایران برای همه مردم ایران»، برای شما، برای
ما، برای همه. من پیر شده ام، تا توانسته ام زندگی را احیا کرده ام، من مردم ایران را
به اعتبار رسانده ام. شما حق ندارید نسبت به دستاوردهای مردم خود ناسپاس باشید.
اگر ایرانی هستید [شعار مرگ بر... معترضین]

با ادامه شعار های اخلالگران، جلسه همایش موقتاً قطع شد. نماینده ای از
معترضین با حضور در پشت تریبون اخلالگران را به آرامش دعوت کرد و از آنها
خواست که از تریبون برای اظهار نظرات استفاده کنند.

سپس آقای علی افشاری به ادامه صحبت هایش پرداخت. دقایقی بعد جلسه دوباره
قطع گردید. نماینده معترضین بار دیگر پشت تریبون رفت و صحبت های خود را
تکرار کرد. همراه با وی یکی از برگزار کنندگان کنفرانس نیز صحبت کرد و
معترضین را دعوت به آرامش نمود. با این که سخنرانی آقای علی افشاری دقایقی نیز
ادامه یافت، اما همایش عملاً مختل و امکان صحبت برای سخنران بعدی آقای
کردوانی فراهم نشد و جلسه تعطیل گردید.

نیمه دوم همایش در بعدازظهر روز شنبه نیز با اقدامهای اعتراضی مخالفان روبرو شد. آقای بهمن نیرومند در سخنانی مقدماتی از توافق با معترضین خبر داد. بنا به گفته آقای نیرومند توافق شده بود که به نمایندگان آنها امکان شرکت مستقیم در بحث داده شود.

نیرومند گفت: ما می‌خواستیم به شما نشان بدهیم که دمکرات بودن یا آزاداندیشی یعنی چه؟ از شما تقاضا می‌کنم سکوت را رعایت کنید. در تمام بحثها نمایندگان شما مستقیماً شرکت خواهند کرد و امکان بیان نظرات خود را خواهند داشت. شما اگر واقعاً جریان مشخص سیاسی هستید و دارای تفکر مشخص سیاسی هستید، بهترین موقعیت برای شما این است که بتوانید نظرات خود را ابراز کنید...

سخنان آقای نیرومند با شعار «مزدور برو گمشو» اخلالگران مواجه شد. در میان همه‌معتراضین آقای یوسفی اشکوری سخنرانی خود را که «اسلام اصلاح طلب و جامعه مدرن» عنوان داشت، آغاز کرد. در طول صحبت‌های اشکوری یک لحظه صدای اعتراض و شعارهای «مرگ بر...» معترضین خاموش نشد و آقای اشکوری تنها توانست نیمی از مطلب خود را عرضه کند که جلسه با حضور یکباره یکی از اخلالگران مرد که لخت مادرزاد بود، تعطیل گردید. به دنبال این اخلالگری، برگزارکنندگان همایش تصمیم گرفتند حضور افراد در جلسه بعدی با کارتهایی که قبلاً به آنها داده می‌شود، صورت گیرد. یادآوری می‌شود همزمان با این جلسه، سخنرانیهای رئیس دانا و علیرضا علوی تبار و خانم خدیجه مقدم در سالن دیگر به آرامی برگزار گردید.

روایت دوم گزارش دومین روز کنفرانس^۱

هنگام ورود به محوطه خانه فرهنگهای جهان روی چمن سمت راست «حزب کمونیست کارگری» و سمت چپ «کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران - برلین» و «اتحاد چپ سوسیالیستی ایران - برلین» را می‌بینیم که از قبل آکسیونی خنارج از کنفرانس سازماندهی کرده بودند.

۱. روستا، مهین، به نقل از سایت اینترنتی شهروند، فروردین ۱۳۷۹.

کنفرانس از ساعت ۱۰ صبح آغاز به کار کرد. سخنرانان این روز عبارت بودند از کاظم کردوانی، علیرضا علوی تبار، علی افشاری و توماس درگر از روزنامه تاگس سایتونگ که به عنوان بحث کننده نشسته بود، گرداننده جلسه نیز هاینر بیلفلد اسلام شناس بود که جلسه را با سخنانی در مورد نقض حقوق بشر در ایران شروع کرد. سپس علوی تبار سردبیر روزنامه صبح امروز سخنرانی خود را ارائه داد و نوبت به سخنرانی علی افشاری عضو مرکزیت انجمن دانشجویان مسلمان (دفتر تحکیم وحدت) رسید. در حین سخنرانی او پروانه حمیدی هنرپیشه تئاتر، لباسهای خود را درآورد و با شورت و سینه بند و روسری سیاهی بر سر، در سالن به قدم زدن پرداخت. این عمل موجب شد که بسیاری از حاضرین در سالن کف بزنند و علیه جمهوری اسلامی شعار دهند. در این اثنا مردی پیراهن خود را درآورد تا آثار شکنجه و شلاق را که در پشت او باقی مانده بود به تماشاگران نشان دهد. در این روز بیشتر از روز قبل چهره های تازه از راه رسیده به چشم می خورد. آنها از شهرهای دیگر با اتوبوس، ماشینهای شخصی و... به برلین آمده بودند. (بعداً شنیده شد که حزب کمونیست کارگری اتوبوسهایی تهیه کرده بود تا پناهندگانی را که در اردوگاههای پناهندگی به سر می برند، به برلین بیاورد). سازماندهان کنفرانس بر این تصور بودند که این نیز آکسیون است مثل شب قبل و به زودی جلسه می تواند روال خود را پی گیرد. آنها از علی افشاری خواستند تا به سخنرانی خود ادامه دهد. اما صدای او به گوش نمی رسید. پی در پی شعار داده می شد. بهمن نیرومند پشت بلندگو رفت و دعوت به آرامش نمود تا جلسه ادامه یابد. اما صدایش در میان شعار «مزدور برو گمشو» محو گردید.

نیرومند برای کنترل جلسه از دو نفر از سخنرانان که فکر می کرد در میان مخالفین اعتبار دارند خواست که پشت میکروفن بیایند و به طریقی معترضین را ساکت کنند. شهلا لاهیجی از پشت بلندگو از جمعیت خواست که اجازه بدهند تا جلسه ادامه پیدا کند و تبادل نظر صورت بگیرد و برای بقیه هم فرصتی باشد تا نظرات دیگران را بشنوند. اما شعارها ادامه یافت. محمود دولت آبادی هم دعوت به آرامش نمود که با هو [کردن] جمعیت روبرو شد و برگشت و عملاً نتوانستند کمکی به برگزاری جلسه نمایند. یک عضو کمیته دفاع از زندانیان سیاسی - برلین از

بلندگو اعلام نمود که علی‌رغم مخالفت کمیته با شکل برگزاری کنفرانس، موافق با به‌هم زدن جلسه نمی‌باشند و خواهان آنند تا با آنها به بحث و گفت‌وگو بپردازند. [با این حال] سکوت برقرار نشد. شادی امین نیز خود را به پشت بلندگو رساند و با موضوعگیری نسبت به شکل برگزاری جلسه و هشدار به شهلا لاهیجی و محمود دولت‌آبادی که خود را دستاویز برگزارکنندگان نسازند، اعلام نمود: ترجیح می‌دهد جلسه برگزار شود تا همه بتوانند بحثهای خود را مطرح کنند. [باز هم] سکوت برقرار نشد. اساساً کسی به این صحبتها گوش نمی‌کرد، آنها برای به‌هم زدن کنفرانس آمده بودند. مشغول فریاد کشیدن و شعار دادن بودند. پرچم سرخی با عکس مارکس توسط مردی به چرخش درآمد و بناگهان شعار «برابری، برادری، حکومت کارگری» داده شد. هر کس شعاری می‌داد، اگر مورد رضایت قرار می‌گرفت، از طرف بقیه تکرار می‌شد و اگر مورد رضایت قرار نمی‌گرفت، در میان شعارهای دیگر محو می‌گردید. این حرکت اعتراضی هر لحظه بیشتر شکل هیستریک به خود می‌گرفت، حتی خطر آن می‌رفت کسانی که شعار نمی‌دهند مورد حمله قرار گیرند و به آنها نسبت مزدوری برای رژیم داده شود.

برگزارکنندگان جلسه که تجربه شب قبل را داشتند و کثرت معترضین را می‌دیدند، از دخالت دادن پلیس پرهیز کردند و به جای آن جلسه صبح شنبه را تعطیل نمودند.

جمعیت برافروخته و پر از هیجان از سالن خارج شد. بحثهای شدیدی در گرفت. موافقین کنفرانس، بسیار عصبانی بودند و عکس‌العملهای تند و خشن از خود نشان می‌دادند. از جانب موافقین، «چپها» مورد اعتراض بودند که همه را در یک صف قرار می‌دادند، حتی آنهایی که علی‌رغم اعتراض به شکل برگزاری کنفرانس خواهان به‌هم ریختن جلسه نبودند و برعکس می‌خواستند در بحثها فعال شرکت کنند. نادیده گرفتن این بخش عامدانه است. سعی در آن است که اپوزیسیون خارج کشور را به دو بخش موافقین «جنبش دوم خرداد» و مخالفین آنها تحت عنوان «چپ بنیادگرا» تقسیم کنند تا استفاده سیاسی خود را از آن ببرند و برای خود وجهه‌ای بخرند. بعد از یک توقف طولانی، با دادن شعار و ادامه اعتراضها، کنفرانس آغاز به کار کرد. خارج از کنفرانس، کمیته دفاع از زندانیان سیاسی - برلین و حزب

کمونیست کارگری مذاکراتی با برگزارکنندگان ایرانی جلسه و شهلا لاهیجی و چنگیز پهلوان انجام داده بودند. برنامه ریزان به مخالفین ۲۰ دقیقه امکان اظهار نظر دادند و از آنها خواستند تا کمک کنند جلسه ادامه یابد. بهمن نیرومند اعلام نمود که با نمایندگان معترضین مذاکراتی صورت گرفته و به آنها امکان صحبت داده شده است. اما شعار دادن و هو کردن بهمن نیرومند ادامه پیدا کرد.

نماینده کمیته دفاع از زندانیان سیاسی - برلین از شرکت کنندگان خواست که با توجه به امتیازات به دست آمده، سکوت را رعایت کنند تا جلسه ادامه پیدا کند، اما شعارها ادامه پیدا کرد. آذر مدرسی نماینده حزب کمونیست کارگری گفت به ما امکان بحث داده اند و ما می خواهیم از این فرصت استفاده کنیم. [شعار دادنها ادامه پیدا کرد] او گفت: اگر نمی خواهید جلسه ادامه پیدا کند، شعار مرگ بر جمهوری اسلامی بدهید. معترضین یک صدا شعار دادند، او از پشت بلندگو کنار رفت. برگزارکنندگان از حجت الاسلام اشکوری خواستند سخنرانی نماید. او پشت میز نشست بلکه پشت تریبون سخنرانی ایستاد. صدای بلندگو را بالا برده بودند، صدای شعارها نیز بلندتر شد. این بار بر زمین پا کوبیده می شد. بیکبار مردی روی صندلی ایستاد و تمام لباسهایش را درآورد. گویا جای شکنجه و سوختگی روی بدنش را نشان می داد. بین فاصله سخنرانی اشکوری و لغت شدن این مرد، چند زن چادر به سر با اسکورت مأموران امنیتی از قسمت جلویی وارد سالن شدند (جمیله کدیور و شهلا شرکت). آنها با عریان شدن این مرد بلافاصله و با عجله از سالن خارج شدند. اشکوری نیز که سعی می کرد سخنرانی را ادامه بدهد، سخنرانی اش را قطع کرد و سخنرانان همگی از سالن خارج شدند.

مسئول بنیاد هاینرش بل با ابراز تأسف فراوان اعلام نمود نمی تواند امنیت سخنرانان را تأمین نماید. به این دلیل جلسه نمی تواند ادامه پیدا کند و تمام برنامه آن روز و آن شب را قطع نمود.

جمعیت از سالن خارج شد. در راهرو بحث بود. شایع شد که برگزارکنندگان ۵۰۰ عدد کارت صادر کرده اند و به نزدیکان خود نفری ۵۰ کارت داده اند تا آنها کارتها را بین معتمدین خود تقسیم کنند. شایعه به حقیقت پیوست و عده ای شروع به تقسیم کارت کردند. چندین نفر رفتند تا برای روز بعد، از بهمن نیرومند کارت

ورود به سالن دریافت کنند. نیرومند به آنها گفت کارت تمام شده [است]. آنها اعتراض کردند چطور ممکن است کارت تمام شده باشد! چند دقیقه پیش تقسیم کارت شروع شده [است]. او جواب داد: «شما که می‌گویید این جلسه وابسته به وزارت امور خارجه است، کارت می‌خواهید چه کنید، کارت تمام شده، بروید.» این شیوه تقسیم کارت حتی مورد اعتراض بسیاری از هواداران کنفرانس قرار گرفت.

روایت سوم گزارش دومین روز کنفرانس^۱

روز شنبه ۸ آوریل، دومین روز کنفرانس بود. موضوع برنامه صبح وضعیت و موقعیت دانشگاهها بود. شرکت‌کنندگان علیرضا علوی‌تبار، علی افشاری و کاظم کردوانی بودند. علوی‌تبار صحبت خود را در مورد جنبش دانشجویی و عوامل تأثیرگذار بر آن شروع کرد. او با نام بردن از شکافهای موجود جامعه، شکاف فعلی را که منجر به چالش می‌شود، طرفداری از مردم‌سالاری و طرفداری از اقتدارگرایی نام برد. او در برشمردن اهمیت نقش روزنامه‌ها گفت فعلاً در جامعه روزنامه‌ها سعی می‌کنند جای خالی احزاب را پر کنند، چیزی که اساساً شدنی نیست. او سپس جریانهای مختلف دانشجویی را برشمرد. در این دسته‌بندی که او از جریانهای بنیادگرایی، جریان دانشجویان طرفدار سبک غربی زندگی و دانشجویان تحکیم وحدت نام برد، اما از دانشجویان لائیک نامی نبرد.

در اواخر سخنان علوی‌تبار خانمی از حاضرین با برنامه قبلی لباسهای خود را درآورد. او که هنرپیشه تئاتر است، در حالی که تنها بیکینی در بر داشت، روسری سیاهی را به سر گذاشت و در سالن سخنرانی به راه افتاد. این عمل گویا نشانه شروع شعارهایی بود که دیگر تمام نشد. بناگهان گوشه‌ای از سالن جمعیتی حدود ۱۲-۱۵ نفر پیاختاستند و برخی از آنها روی میز رفتند و شعار «مرگ بر جمهوری اسلامی، مزدور برو گمشو» و شعارهایی دیگر دادند. این شعار با سوت همراه می‌شد. عده‌ای نیز در حالی که «واکمن» به گوش گذاشته بودند، می‌رقصیدند. تا مدتی تصور می‌رفت، این شعارها به زودی تمام‌شدنی هستند. در این لحظه شهلا لاهیجی پشت

۱. فرید، شهلا، به نقل از سایت اینترنتی فدایی (Org).

میکروفن قرار گرفت و فریادکنان با شعارهایی مانند من شما چپها را افشا می‌کنم، خواست به اصطلاح با هیاهوکنندگان مقابله کند. پس از آن آقای دولت‌آبادی برای ساکت کردن جمع پشت میکروفن قرار گرفت، او با خواندن شعر «پدر کشتی و تخم کین کاشتی، پدر کشته را کی بود آشتی» پرسید: آیا همه شما پدر کشته‌اید؟ و پس از شعارهای این جمع گفت از کلمه مرگ بیزار است، ما زندگی را می‌سازیم. هیاهوکنندگان شعار «مزدور برو گمشو» سر دادند و دولت‌آبادی گفت: آیا سزای ۵۰ سال کار مرا می‌دهید؟ حضور خانم لاهیجی و آقای دولت‌آبادی در پشت میکروفن در این لحظه، از سویی نشان از عدم شناخت نیروی شعاردهنده از طرف آنها و از سوی دیگر توهم نسبت به نقش خود بود.

در میان هیاهو صحبت‌های افشاری نیز ادامه یافت و به پایان رسید. دو تن که معتقد بودند در ضمن اعتراض شدید به این جلسه مایلند جلسه به کار خود ادامه دهد، ولی در عین حال دوپهلو و شرمگینانه از حضار خواستند که آرام‌تر باشند، که البته جمع هیاهوکنندگان به کار خود ادامه داد. جلسه موقتاً تعطیل شد تا جلسه بعد از ظهر با موضوع تعیین شده طبق برنامه خود به کار پردازد، ولی بعد از ظهر از همان اول معلوم شد که این جمع می‌خواهد به هر شکلی و با استفاده از هر روشی تعطیلی جلسه را پیش ببرد. پس از شروع صحبت‌های یوسفی اشکوری حرکات تشنج‌کنندگان به اوج رسیده و شروع به پرتاب گلوله‌های کاغذی می‌کردند. در این حین شعارها همچنان ادامه داشت. کم‌کم معلوم شد بخش اعظم این جمع تصمیم دارد به هر شکلی مانع از ادامه جلسه شود. در این بین برخی از نیروهایی که با آنها همراه بودند، خود را کنار کشیدند و حزب کمونیست کارگری و سازمانهای تابعه آن در این میان میداندار معرکه بودند.

گردانندگان جلسه از معترضین خواستند که حرفهای خود را پشت میکروفن بگویند و در عین حال بگذارند که جلسه به کار خود ادامه دهد. بهمن نیرومند که جزء سازمان‌دهندگان کنفرانس بود با چند تن از رهبران حزب کمونیست کارگری وارد صحبت شد و اعلام کرد که ما به توافقی رسیدیم و مینا احدی در پشت میکروفن قرار گرفت، ولی معلوم شد نه تنها توافقی را ایشان قبول ندارند، بلکه اصولاً غیر از شعار دادن حرفی هم برای گفتن نداشت.

هیاهوکنندگان به ایجاد تشنج ادامه دادند و در مقابل اعتراض دیگران نشان دادند که نه گوشی برای شنیدن دارند و نه احترامی برای حریم آزادی دیگران قایل هستند. جلسه با حرکاتی که یادآوری چماقداری بود، ادامه داشت. در این لحظه طرفداران به اصطلاح حزب کمونیست پرچم قرمزی را که عکس مارکس روی آن بود به صحنه آوردند و حرکات چماقدارانه خود را با این پرچم شروع کردند. آیا مارکسی که حتی دشمنانش به نبوغ و تفکر او اذعان دارند، می‌تواند بهانه حرکات مشتی شود که تفکر با آنها بیگانه است؟ پس از آن که مردی که کاملاً بر روی میز برهنه شد، مسئولان اعلام کردند که قادر به حفظ امنیت نیستند و جلسه را خاتمه یافته تلقی می‌کنند و برای روز بعد با پخش کارتهای دعوت، جلسه را پیش می‌برند.

جلسه شب شنبه که داستان خوانی دولت‌آبادی و روانی‌پور و شعرخوانی سپانلو و برنامه موسیقی بود، حذف شد.

روایت چهارم گزارش دومین روز کنفرانس^۱

رفقا، دوستان!

مردم آزادیخواه و ضد رژیم!

کنفرانس جمهوری اسلامی - امپریالیسم آلمان در برلین را به تعطیلی کشاندند! شنبه هشتم آوریل، نشست دوم کنفرانس «ایران پس از انتخابات» در شهر برلین بر اثر اعتراض گسترده و خشمگینانه نیروهای ضد رژیم به تعطیلی کشانده شد. شعارهای «مرگ بر جمهوری اسلامی و مزدور برو گمشو» از سوی تظاهرکنندگان در مقابل محل برگزاری کنفرانس به گوش می‌رسید، فضای سالن کنفرانس نیز از این شعارها انباشته بود و از سخنرانی شکنجه‌گران نقابدار و عناصر سازشکار و مسالمت‌آمیز جلوگیری می‌کرد. روز قبل، جمعیت معترض با ایستادگی در مقابل نیروهای وحشی پلیس آلمان که از سوی برگزارکنندگان کنفرانس دعوت شده بودند، نشان دادند که از دستگیری و ضرب و شتم هیچ هراسی ندارند. آن درگیری، مهر شکست را بر کنفرانسی که مجریانش برنامه برقراری آشتی بین خلق و ارتجاع

۱. به نقل از سایت اینترنتی سریداران، ۸ آوریل ۲۰۰۰.

را داشتند، از همان لحظه آغاز کوبید. روز دوم بر شمار مبارزان در سالن کنفرانس افزوده شد. خائنان توده - اکثریتی که برای ایفای نقش دیرینه خود، یعنی حمایت از مرتجعین حاکم به محل آمده بودند - مستأصل شده و کاری از دستشان برنمی آمد. در بحبوحه این مبارزه شورانگیز، نیروهای ضد رژیم درون سالن با تعجب متوجه حضور سخنگوی حزب کمونیست کارگری در پشت تریبون شدند. او در توجیه این حرکت گفت مسؤولان کنفرانس پیشنهاد کرده اند که نیروهای مخالف رژیم نیز هر یک به مدت ۱۵ دقیقه اجازه صحبت داشته باشند. از هر سو فریاد مخالفت با این پیشنهاد برخاست که «نه! نه! قبول نداریم!» در نتیجه اعتراض به این سیاست، وی از صحنه پایین آمد.

در این موقع، چهره عاجز و برافروخته مسؤولان و سخنرانان کنفرانس دیدنی بود. بهمن نیرومند که مجری سیاست حزب سبزها برای تقویت جریان خاتمی و آرایش چهره رژیم اسلامی بعد از دوم خرداد شده، مذبحخانه تلاش می کرد جمعیت معترض را به آرامش و گفت و گو دعوت کند. او می گفت: «شما از دموکراسی چیزی نمی فهمید، به شما وقت صحبت می دهیم، اما حاضر نیستید بحث کنید.» در مقابل پاسخ شنید: «این کنفرانس برای ثبات خریدن برای جمهوری اسلامی تشکیل شده است. اینجا فقط می تواند میدان تسلیم طلبی باشد و نه محل تمرین دموکراسی. ما با قاتلان مردم هیچ بحث و گفت و گویی نداریم.»

در همین روز یک زن هنرمند ضد رژیم حاضر در جلسه، در اعتراض به موقعیت اسارتبار زنان در جمهوری اسلامی، با روسری اسلامی و تن برهنه در سالن کنفرانس حاضر شد. این حرکت اعتراضی، به ذهن بسیاری از افراد متزلزل در مورد جنایات و ستمگریهای رژیم نهیب زد و فضای کنفرانس را بیش از پیش به هم زد. شعارهایی که علیه جمهوری اسلامی و سرانش از رفسنجانی و خاتمی گرفته تا ... فریاد می شد، سالن را می لرزاند. وقتی که آخوندی به نام یوسفی اشکوری شروع به سخنرانی کرد، اعتراضها به اوج خود رسید و مسؤولین کنفرانس مجبور شدند با فصاحت، تعطیلی کنفرانس را اعلام نمایند. بدین ترتیب مبارزان خارج از کشور موفق شدند یکی از حرکات توطئه گرانه جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیستش را در هم شکنند. هنوز نوای مبارزه پایان نگرفته است. یکی از مجریان کنفرانس در

مصاحبه ۷ آوریل خود با بخش فارسی رادیو بین‌المللی فرانسه، به‌صراحت گفت: «این کنفرانس می‌تواند در خدمت تدارک سفر خاتمی به آلمان باشد و کمک کند که مردم آلمان بفهمند در ایران امروز چه می‌گذرد!» بنابراین تلاش برای ارائه تصویری دروغین از وضعیت ایران در برابر افکار عمومی آلمان و توجیه حمایت و همکاری سیاسی، اقتصادی و امنیتی امپریالیسم آلمان از جنّادان اسلامی به‌اشکال دیگر ادامه خواهد یافت. این تلاشها را باید یک‌به‌یک و بارز می‌متحد به شکست کشاند...

Reza.Golshahan.com
www.KetabFarsi.com

متن سخنرانیهای روز دوم

جلسه صبح، ساعت ۱۰:۳۰-۱۲:۰۰

موضوع بحث: وضعیت و موقعیت دانشگاهها؛

اسلام و دموکراسی در آینه اعتراضهای دانشجویی

[سخنان مجری به زبان آلمانی و سخنرانی یک کارشناس آلمانی]

سخنان علیرضا علوی تبار

خانمها، آقایان، دوستان اداره کننده جلسه، خوشحالم که در حضور شما هستم و تشکر می‌کنم از کسانی که امکان این را فراهم کردند، با شما در مورد جنبش دانشجویی ایران و موقعیت جنبش دانشجویی و آینده جنبش دانشجویی گفت‌وگو کنم.

جریانی که در ایران به نام اصلاحات جریان دارد، گفت‌وگو را هم به عنوان روش انتخاب کرده است و هم ایجاد شرایط آرمانی و مطلوب برای گفت‌وگو کردن آزاد [را] یکی از آرمانها و اهداف اصلی خویش قرار [داده است]. امیدوارم با امکانی که برای گفت‌وگو با شما پیدا می‌کنم، در اینجا بتوانم نشانی از ایرانی باشیم که در آینده ساخته خواهد شد. ایرانی که در آن تک‌تک ایرانیها هستند که سازنده و تأثیرگذارند و در شرایط آرمانی برای گفت‌وگوی دموکراتیک شرکت می‌کنند.

درک و فهم جنبش دانشجویی در ایران با توجه به تحولات و دگرگونیهای سریعی که این جنبش در طول تاریخ حیات خود داشته، مستلزم توجه کردن به چند متغیر اصلی است. ما باید برای فهم تحولات دانشجویی و جنبش دانشجویی و

موقعیت دانشگاه چند عامل را مورد توجه و تأکید قرار بدهیم. برخی از این عوامل تقریباً در طول تاریخ حیات جنبش دانشجویی کم و بیش ثابت مانده‌اند و تداوم داشته‌اند. اما برخی از این عوامل بسته به شرایط و موقعیتها در حال دگرگونی بوده‌اند و موقعیت کنونی دانشگاه و جنبش دانشجویی حاصل تأثیر و ترکیب تأثیر این دو مجموعه عوامل است: مجموعه عوامل مداوم و نسبتاً ثابت و مجموعه عوامل مناسب و متغیر با زمان.

نخستین عاملی که در درک و فهم جنبش دانشجویی و موقعیت دانشگاه باید مورد توجه قرار بگیرد، زیست دانشجویی و ویژگیهای آن است. همه شما می‌دانید که زندگی دانشجویی زندگی عادی مردم یک جامعه نیست. برهه‌ای و بخشی از زمان زندگی هر فردی ممکن است به نحو دانشجویی گذران بشود و ویژگیهایی که در این دوران وجود دارد، یقیناً روی رفتارهایش اثر می‌گذارد. ویژگیهایی مثل دور بودن از خانواده، احساس گسیختگی از سنن اجتماعی تعیین‌کننده رفتار، احساس آزادی کامل در انتخاب راه زندگی، زندگی دسته‌جمعی و گروهی در خوابگاهها، تراکم انرژی حیاتی در این سن، دورافتادگی از متن واقعی زندگی اجتماعی و خارج شدن از مناسبات طبقاتی موجود در جامعه به دانشجویان ویژگیهای خاصی می‌بخشد و زندگیهای آنها را به نحو خاصی تحت تأثیر خودش قرار می‌دهد. آرمان‌گرایی دانشجویان، نقش آنان در نقادی سنن اجتماعی و وجهه معترض آنها نسبت به هنجارهای اجتماعی به مقدار زیاد ناشی از زیست دانشجویی است.

دومین عاملی که باید در تحلیل وضعیت دانشگاه و جنبش دانشجویی مورد توجه قرار گیرد، شکافهای فعال اجتماعی جامعه ما است. در یکصد و پنجاه ساله اخیر، ما در ایران چهار شکاف فعال اجتماعی داشتیم. منظور من از شکاف فعال اجتماعی دوگانگیها یا چندگانگیهای اجتماعی است که بر محور آنها و پیرامون آنها سازماندهی سیاسی صورت می‌گیرد، بسیج سیاسی صورت می‌گیرد و حرکت وسیع ایجاد می‌شود. ما در تاریخ یکصد و پنجاه ساله ایران با چهار شکاف فعال اجتماعی مواجه‌ایم که در هر مقطعی از زمان یکی از این شکافهای فعال اجتماعی سه شکاف دیگر را تحت تأثیر خودش قرار می‌دهد. این شکافها عبارتند از:

شکاف اول: دوگانگی میان طرفداران سیاست و حکومت دینی و طرفداران سیاست و حکومت لائیک است. شکاف دینی و غیر دینی.

شکاف دوم: شکاف میان چپ‌گرایان و راست‌گرایان است. شکافی که بیشتر جهت‌گیری اجتماعی و اقتصادی جریانهای سیاسی را تعیین می‌کند.

شکاف سوم: شکاف میان سنت‌گرایی و نوگرایی است که در واقع نشان‌دهنده نوع نگاهی است که افراد نسبت به پدیده مدرنیته و ریشه‌ها، میوه‌ها و ثمرات این پدیده در ایران و جهان دارند.

شکاف چهارم: شکاف میان مردم‌سالاری، دموکراسی و طرفداری از اقتدارگرایی و حاکمیت آمرانه است که در واقع نشان‌دهنده جهت‌گیری سیاسی افراد و نگاهشان به سیستم سیاسی مطلوب است. در هر مقطعی از تاریخ ایران یکی از این چهار شکاف سه شکاف دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در واقع سه شکاف دیگر تحت الشعاع آن شکاف غالب قرار می‌گیرد. در حال حاضر شکاف غالب در ایران شکاف میان مردم‌سالاری، دموکراسی و طرفداری از اقتدارگرایی است. و در واقع سایر شکافها تحت تأثیر این قرار می‌گیرند. نیروهای سیاسی ایران امروز در دو جبهه اصلی متشکل شده‌اند: جبهه طرفداران دموکراسی و طرفداران دموکراتیزاسیون و جبهه طرفداران اقتدارگرایی و حکومت آمرانه. و این شکاف سایر شکافها را تحت تأثیر خودش قرار داده [است]. یعنی شما در جبهه طرفداران دموکراسی چپ می‌بینید، راست هم می‌بینید، نسبت‌گرا می‌بینید و نواندیش، نوگرا و مدرن هم می‌بینید. به علاوه شما در این جبهه هم دینی می‌بینید و هم غیر دینی. در جبهه مقابل هم ما چنین طبقه‌بندی را داریم. یعنی طرفداران اقتدارگرایی در اشکال مختلفش — چه الیگارشیهای سنتی، چه حکومتهای توتالیتر — شما هم چپ می‌بینید، هم راست، هم مذهبی می‌بینید، هم غیر مذهبی و هم سنت‌گرا و هم کثانی را که ممکن است طرفدار مدرن و مدرنیزاسیون باشند. بسته به این که کدام یک از این شکافها در ایران غالب می‌شود، جنبش دانشجویی نوع شعارهایش و جهت‌گیریهایش کاملاً متناسب با این فضای جدید دگرگون می‌شود. عامل سومی که باید در تحلیل جنبش دانشجویی در نظر گرفته شود، الگوی غالب در میان روشنفکران است. جنبش دانشجویی در ایران و شاید در جهان در تمام طول تاریخ حیات خودش در واقع بازوی اجتماعی روشنفکران بوده که یا در دانشگاه یا در بیرون از دانشگاه فعال بوده [است]. در واقع، اگر روشنفکرانی در دانشگاه یا در